

اغلب آدم‌ها، پیر پائولو پازولینی را با سالو، انجیل به روایت متی یا مده‌آ می‌شناسند؛ فیلم‌سازِ جسور، شاعرِ پرتلاطم و صدایِ زاغه‌نشینان. اما پشت آن چهره‌ی جدی و آشفته، مردی بود که در نوجوانی عصرهای یکشنبه نفس‌هایش را در هوای استادیوم دالارا گم می‌کرد. او هوادار بود و هوادار ماند. هواداری‌ای که به تعبیر خودش تبی‌ست از دورانی جوانی که برای تمام عمر دامن‌گیرت می‌کند. شاید عجیب باشد که کارگردانی که سینمایش پر از تصاویرِ دردناکِ مذهبی و سیاسی بود، همان کسی باشد که فوتبال را «آخرین آیین مقدسِ دنیای مدرن» می‌نامید. اما پازولینی این تناقض‌ها را در خودش جمع کرده بود: او فوتبال را نه یک ورزش، که زبانی می‌دید که مثل شعر، می‌تواند عمیق‌ترین حقیقت‌های انسان را فریاد بزند و «می‌توان آزادانه هوادارش بود و از این اتهام نترسید.»

